

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

به مناسبت فرارسیدن سال نو میلادی

سال نو میلادی مبارک باد

بقیه در صفحه 2

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

ابهام در مورد سرنوشت محسن حکیمی و بیژن امیری!

باید اقدامات جدی برای اطلاع از وضعیت آنها
و آزادی فوری و بی قید و شرطشان انجام شود!

بقیه در صفحه 4

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

به مناسبت یازده دیماه،

روز تجدید پیمان با جان باختگان " راه کارگری "

بقیه در صفحه 2

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

دستگیری ابراهیم مددی: بازهم تهاجم به فعالین کارگری

بقیه در صفحه 3

درگذشت هارولد پینتر،

نمایشنامه نویس برجسته معاصر

بقیه در صفحه 11

پنج سال پس از فاجعه بم



بقیه در صفحه 6

قهرمان عصر ما : منتظر الزیدی

دیو لیندورف DAVE LINDORFF

بقیه در صفحه 4

اعتراض فعالان مدنی به سلب حق تحصیل

مهاجران افغانی و عراقی در ایران

بقیه در صفحه 7 کانون زنان ایرانی

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

حمله رژیم نژادپرست اسرائیل به نوار غزه،

جنایت علیه بشریت است!

بقیه در صفحه 2

در رابطه با بمباران های اخیر

ارتش اسرائیل در نوار غزه!

به گزارش خبرنگاری آسوشیتدپرس بیش از ۳۰ هدف جداگانه از مراکز و
قرارگاه های حماس که در مناطق مسکونی غزه قرار دارند مورد حمله
جنگده های اسرائیلی قرار گرفت. حملات روز شنبه زمانی صورت گرفته
است که دانش آموزان در حال ترک مدارس بوده اند. بقیه در صفحه 3

گرنیکای فلسطین

و افسانه قربانی شدن اسرائیل

دکتر مصطفی برقوتی. ترجمه هدایت سلطان زاده

بقیه در صفحه 9

کرنش اتحادیه اروپا در مقابل اسرائیل

ترجمه بهروز عارفی

آلن گرش

بقیه در صفحه 10

عروسی فلسطینی و "شنبه صلح" اسرائیلی

بقیه در صفحه 12

کریسمس بر همه مبارک،

با بوق یا بدون بوق

بقیه در صفحه 8

* دیدگاه *

اگر کمکی از دست تان بر نمی آید

مزاحم پیشروی جنبش کارگری در ایران نشوید!

بقیه در صفحه 7

سندرم یونان

دوره رکود سرمایه داری برای نسل قربانی دوره

رونق آن حاوی خبرهای بدتری است. بقیه در صفحه 5

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان به مناسبت فرارسیدن سال نو میلادی سال نو میلادی مبارک باد

سال 2008 میلادی به پایان رسیده است. سالی که استبداد دینی هم چنان سرکوب مدام خواسته های مردمی در کشور را با شدت دنبال کرده و به بهانه های گوناگون بر شدت و ابعاد این سرکوب افزوده است؛

سالی که سیاست های سلطه جویانه ی آمریکا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه تداوم داشت و با خود مرگ و ویرانی و کشتار به ارمغان آورد؛ سالی که سرکوب مردم فلسطین ابعاد دهشتناکی به خود گرفت. پس از ماه ها محاصره ی دارونی و غذائی نوار غزه، در آخرین روزهای سال، دولت اسرائیل یا چراغ سبز آمریکا و سکوت کشورهای مرتجع عربی بر سر مردم بی دفاع غزه صد ها تن بمب ریخت و صدها نفر از آن ها را در زیر آوارها زنده به گور کرد؛

و سال 2009 میلادی فرارسیده است!

با امید آن که سال نو میلادی، سال گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان و توده های میلیونی مردم کشورمان باشد؛

با امید آن که مبارزات نیروهای طرفدار آزادی و عدالت در سراسر جهان برای " دنیای بهتری که ممکن است"، هر روز گسترده تر شود؛

با امید به آن که اعتراضات مردم ترقی خواه و صلح دوست سراسر جهان، نیروهای جنگ طلب را مهار سازد؛

سال نو میلادی را به همه ایرانیانی که در درون و یا در خارج از کشور این روز را جشن می گیرند تبریک می گوینم.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول ژانویه 2009 - 12 دی ماه 1387

به مناسبت یازده دیماه ،

روز تجدید پیمان با جان باختگان" راه کارگری "

برق نگاه تو

در سم ضربه ی فرمانبران اوهام

مه سنگین پگاه را

شکاف می زد

در آن هنگام اسب سرکش اندیشه ات

در کدامین نارنجستان

در جستجوی محبوبیت ترانه می سرود ،

تا در طلوع

دستمال سرخی را برگردنش آذین بندی؟

یازدهم دیماه ، که "سوزش سرمای دی چه بیداد ها میکرد" ، روز فرو افتادن تناور نارونی بود ، شمایی از جنگل نارون ها ؛ و جوش چشمه خاطره ها ، ریزش اشک فراق از برای بی شمار نامهای روشنی بخش پستوی یاران.

درستایش ، سر به تسلیم خم نکردن در برابر تاب خیزان. زان پس حکم ولایت است که " دگر اندیشی جرم است و خیانت" ، " برابری خواهی شک است در مصلحت خدانی".

اما سر خم نباید کرد، که ایستاده مردن زیباست.

چرا مرگ پرنده ای در گلگشت ها دل ما را می فشرد؟ پرنده نشانه ی رهانیت ، آوایش زیباست.

پرنندگان ما، به رنگ رهانی بودند. سرود آبی می خواندند در حسرت آسمان. خاطره ها را پرواز میدادند از پشت میله ها، در برابر جوخه ها ایستادند از برای این که آزاد بودند و بیزار از حکومت فقیهان.

آنها از بر. تغییر وضعیت آدمی مهر سرخ زدند و نقاب حکومت خدانی از چهره حکومت گران بر کشیدند. براین روال بوده و خواهد بود که زندگی آدمی را به حماسه پرومته مبدل کردند.

دستاورد سترگ جان باختگان، پایداری با شکوهشان بود برگزیده " آزادی" ، چرا که هر لحظه می توانستند، سرنوشت خود را به گونه ای دگر رقم زنند و پا پس کشند. اما، همچنان بر عزم خویش برای "آزادی" با نثار جان خود پای فشردند. نه برای شهادت ، بلکه برای نفس زندگی مرگ را پذیرا شدند. از این بابت است که سر خم می کنیم در برابر اراده بزرگ انسانی شان. و گرامی میداریم راه شان را و نام شان را!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - ۱۱ دیماه ۱۳۸۷

حمله رژیم نژادپرست اسرائیل به نوار غزه، جنایت علیه بشریت است !

اسرائیل شاید جزو معدود کشور هایی باشد که سیاست و خط مشی نژادپرستانه را در مورد ملتی دیگر روزانه و بطرز علنی اجرا می کند . پس از سقوط نژاد پرستان آفریقای جنوبی و رودزیایی، اسرائیل این افتخار را به تنهایی بدوش می کشد . فشار و تضيیقاتی که روزانه بر ملت فلسطین اعمال می شود غیر قابل تحمل است . محاصره و تحریم اقتصادی ، ساختن دیوار های مرتفع و جدا کردن محلات فلسطینی و مجبور کردن آنها به گذر از ایستگاه های بازرسی، تفتیش بدنی ، تحقیر و تبلیغات روزمره نژادپرستانه گلوئی ملت فلسطین را میفشارد. شهروندان کشورهای صنعتی باید یک روز در این شرایط زندگی کنند تا عمق جنایت را دریابند . بشریت باید از خود شرم کند که در دهه اول قرن بیستم ویکم مشکل نژادپرستی را هنوز نتوانسته حل کند . افزون بر این فشارهای روزمره ، اسرائیل هر از چندی با آتشبارهای خود شهر های مناطق فلسطینی را به خاک و خون می کشد .

بمباران هوایی که از روز شنبه آغاز شده مناطقی از غزه را با خاک یکسان کرده است . در این حملات تا کنون صدها نفر کشته و صدها نفر نیز مجروح شده اند . بیمارستان های غزه مملو از مجروحین است و نخانن دارویی رویه اتمامند . اتاق عمل جراحی به اندازه کافی وجود ندارد و مجروحین با مرگ فاصله ای ندارند. همه این ها درحالی است که سخنگوی ارتش اسرائیل در گفتگو با فاکس نیوز گفته که این تازه آغاز کار است .

رژیم نژادپرست اسرائیل که جنایات خود را با قتل عام مردم روستای دیر یاسین ۶۰ سال پیش آغاز کرد و تا امروز این عملکرد جنایتکارانه را ادامه داده نمیتوانست بدون حمایت های مالی ، سیاسی ، نظامی و تبلیغاتی امپریالیست ها به حیات خود ادامه دهد . اسرائیل پایگاه نظامی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه است . بشریت مترقی می بایست مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه علیه نژادپرستی پیوند بزند . سوسیالیست ها و آزادیخواهان ایرانی نباید در کنار سازمان دادن مبارزه طبقاتی و تلاش برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی امر دفاع از خلق های تحت ستم و به خصوص خلق فلسطین رابه فراموشی بسپارند. سازمان ما همدرد با خلق فلسطین جنایت جدید رژیم صهیونیستی را محکوم می کند . جنبش ترقیخواهانه مردم فلسطین برای دست یابی به حاکمیت بر سرنوشت خویش، ناچار است با تاکید بر سنت های رزمنده ، سکولار و آزادیخواهانه و برابری طلبانه ، برای رهائی از چنگال ارتجاع داخلی، سرکوب دولت اسرائیل و حامیان آن، به مبارزه شان ادامه دهند. پیشروی جنبش رهانبخش مردم فلسطین در گرو این مرزبندی هاست.

نتگ بر رژیم جنایتکار و اشغالگر اسرائیل و همدستان امپریالیست آن !

زنده باد حق ملل برای تعیین سرنوشت خویش !

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۹ دیماه ۱۳۸۷ - ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان دستگیری ابراهیم مددی: باز هم تهاجم به فعالین کارگری



بنا بر اطلاعیه منتشره از سوی سندیکای شرکت واحد، ابراهیم مددی نائب رئیس سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه در مقابل محل اداره کار شمال تهران در میدان اقدیسه توسط لباس شخصی ها دستگیر و به نقطه نامعلومی برده شد. هنیت مدیره سندیکای شرکت واحد و نیز خانواده مددی از محل وی همچنان بی اطلاع هستند.

همانطور که در اعلامیه مورخ هفتم دی اعلام کردیم تهاجم دستگاههای امنیتی به فعالین کارگری و اجتماعی و زندانی کردن آنها ابعاد قابل توجهی یافته است. دستگیری بیژن امیری و محسن حکیمی، تشکیل دادگاه برای مسولین سندیکا و فعالین کارگری هفت تبه، دستگیری مهندس عبدالله عباسی جوان استاد معماری دانشگاه شهیدرجایی تهران و حسین حسینی دو فعال آذری در روز پنجشنبه ۲۳ آبان ۸۷، تانید حکم اعدام فرزاد کمانگر، در زندان نگه داشتن منصور اساتلو علیرغم بیماریهای متعدد و نیاز مبرم به معالجات، ادامه بازداشت محمدصادق کیودوند فعال حقوق بشر علیرغم نارسایی قلبی و عروقی و عفونت شدید کلیه و کبد شواهدی غیرقابل انکاری در این راستا می باشد.

ما باز هم بر ضرورت اقدام مشترک و متحد برای آگاه سازی افکار عمومی از اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت کارزار برای آزادی فعالین کارگری دستگیر شده و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی تاکید می کنیم.

ابراهیم مددی، محسن حکیمی، بیژن امیری، منصور اساتلو، فرزاد کمانگر و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی باید فوراً" و بی قید و شرط آزاد گردند! 8 دی ماه 1387، 28 دسامبر 2008
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

آخرین خبر در رابطه با ابراهیم مددی:

درنهایت خبری در تاریخ دهم دی ماه، سخنگوی قوه قضاییه علیرضا جمشیدی، درباره پرونده ابراهیم مددی اطلاع داده است که: وی به سه سال و شش ماه حبس محکوم شده و اکنون برای تحمل محکومیت در زندان به سر می برد.



در رابطه با بمباران های اخیر ارتش اسرائیل در نوار غزه!

* - به گزارش روزنامه ای اسرائیلی "هآرتس"، اسرائیل طرح عملیات جاری را شش ماه پیش ریخته است، یعنی آن هنگام که با حماس قرارداد آتش بس بست. طرح را پنج ماه مسکوت گذاشته اند.

* - دولت تل آویو حدود 7000 هزاران سرباز ذخیره این کشور را به حال آماده باش درآورده و تانک های اسرائیلی نیز در پشت مرزهای غزه مستقر شده اند.

* - به گفته خبرنگار بی بی سی در غزه، صدای هلیکوپترهای اسرائیلی در آسمان به گوش می رسد.

* - بمباران غزه توسط اسرائیل که شدت آن از سال 1967 تا کنون بی سابقه بوده است، واکنش های وسیعی را در کشور های مختلف برانگیخت. در بسیاری از کشور های جهان (خاورمیانه، آسیا و اروپا) هزاران نفر و از جمله پناهندگان فلسطینی در این کشورها در اعتراض به حملات ارتش اسرائیل به غزه دست به تظاهرات زدند و پرچم های اسرائیل را به آتش کشیدند.

* - حیم رامون، معاون نخست وزیر و نفر دوم حکومت اسرائیل، هدف حملات گسترده این کشور به غزه را سرنگون کردن رژیم حماس توصیف کرد و رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل، ژنرال دان هاررل، اطمینان داد که در پایان عملیات هیچ ساختمانی از سازمان حماس در غزه باقی نخواهد ماند.

* - در شامگاه شنبه 27 دسامبر، گروهی از مردم اسرائیل در تل آویو دست به تظاهرات علیه عملیات نظامی جاری زدند. تظاهرات کنندگان می گفتند که پیامد این عملیات امنیت بیشتر برای مردم اسرائیل نیست.

* - سخنگوی کاخ سفید واشنگتن روز یکشنبه 28 دسامبر اظهار داشت که برای متوقف کردن حملات اسرائیل به غزه، سازمان حماس باید در وهله اول پرتاب راکت به سوی اسرائیل را متوقف کند.

* - تصاویر تکان دهنده غزوی ویران و مجروح برهم زنندهی آرامش روزهای پایان سال ۲۰۰۸ شده است.

* - به گفته معاویه حسنین، رئیس اورژانس غزه و وزیر بهداشت دولت حماس، دویست تن از مجروحان در وضعیت بحرانی به سر می برند.

* - خبرنگاران بی بی سی در راهروهای بیمارستان مرکزی شفا در شهر غزه، ده ها جسد را مشاهده کرده اند که به دلیل تکمیل شدن ظرفیت سردخانه بیمارستان، در راهروها روی زمین رها شده اند.

* - علاوه بر شهر غزه، به گفته شاهدان عینی، اردوگاه های پناهندگان فلسطینی در رفح و خان یونس و همچنین کمربند مرزی غزه با مصر نیز هدف حمله چنگنده ها و هلیکوپترهای اسرائیلی قرار گرفته است.

* - یک سخنگوی نظامی اسرائیل روز دوشنبه از ایجاد یک "منطقه نظامی" در اطراف مرز اسرائیل با نوار غزه خبر داد. این بدان معناست که جاده های این منطقه بروی رفت و آمد غیر نظامیان مسدود خواهد بود.

*- ارتش اسرائیل زره پوش ها و سربازانی را در این منطقه متمرکز کرده است. این اقدام طرح ورود ارتش اسرائیل را به خاک غزه قابل پیش بینی می کند. دولت اسرائیل همچنین از ورود روزنامه نگاران و فیلمبرداران به غزه جلوگیری به عمل آورده است.

* - بر اساس آخرین آمار در 29 دسامبر (دوشنبه) بیش از ۳۶۰ فلسطینی در نتیجه حملات چهار روز اخیر ارتش اسرائیل در غزه کشته و قریب ۱۷۰۰ نفر دیگر زخمی شده اند. حملات اسرائیل مانع از پرتاب خمپاره به سوی این کشور نشده که تا حال به کشته شدن پنج اسرائیلی منجر شده است.

* - لیلا شهید، نماینده کل فلسطین در اتحادیه اروپا، از گسترش انفجار آمیز خشونت ها ابراز نگرانی کرد و گفت این انفجار به مرز های فلسطین محدود نخواهد ماند. او حمله اسرائیل را به غزه یک "جنایت جنگی" خواند و همدستی و سکوت جامعه بین المللی را محکوم کرد.

منتظر الزیدی با پرتاب کفش به سوی بوش جسارت روزنامه نگاری را به نمایش نهاد که حاضرینست در برابر قدرت سر خم کند و در زمره روزنامه نگارانی دست چین شده ای دربیاید که مانند مصاحبه های مطبوعاتی ریاست جمهوری در آمریکا و یا رژیم اسلامی ایران تنها سوالات از قبل تنظیم شده و باب طبع قدرتمداران را طرح کرده و همه چیز به خوبی و خوشی به پایان می رسد. الزیدی قبلاً توسط میلیشای شیعه دزدیده شده و تا چند روز پیش نیز در زندان آمریکایی ها در عراق بسر می برد. دیو لیندرف، روزنامه نگار مترقی به بررسی اقدام شجاعانه الزیدی پرداخته که ترجمه آزاد شده است. م. افسری

قهرمان عصر ما: منتظر الزیدی

دیو لیندورف
DAVE LINDORFF

وقتی منتظر الزیدی روزنامه نگار عراقی در جریان کنفرانس مطبوعاتی بغداد دو کفش خود را بر سر جرج بوش پرتاب کرد در واقع کاری را کرد که خبرنگاران کاخ سفید باید سالیان سال قبل انجام می دادند.

هنگامی که الزیدی به اراجیف بوش در باره این که قریب نیم دهه تهاجم غیرقانونی به عراق برای "امنیت آمریکا، ثبات عراق و صلح جهانی" ضروری بوده گوش می داد، ناگهان انفجاری به وقوع پیوست. گزارشگر تلویزیون که مدتی توسط میلیشای شیعه به گروگان گرفته شده بود یکی از کفش هایش را در آورده و در حالی که فریاد می زد "این بوسه خداحافظی من با توست، ای سگ" به سوی بوش پرتاب کرد. کاری که در فرهنگ عراقی ها توهین بسیار شدید تلقی می شود. و هنگامی که اولین کفشش به هدف اصابت نکرد دومین کفش خود را با فریاد "این از سوی بیوه گان، یتیم ها و کسانی است که در عراق کشته شده اند" پرتاب کرد به طوری که آقای رئیس جمهور ناچار شد برای بار دوم جاخلالی بدهد. باید اذعان کنم که در طول هشت سالی که کنفرانس های مطبوعاتی بوش را دیده و شاهد خبرنگاران دست چین شده ای بودم که با ساز رئیس جمهور رقصیده و تلاش داشتند با طرح سوالاتی که قبلاً طرح و چک شده حسن نظر او را جلب کنند ناگهان حس کردم که خودم هم کفش هایم را در آورده و به طرف تلویزیون پرتاب میکنم.

الزیدی، که به خاطر اقدام اعتراضی جسارت آمیزش بوسیله گاردهای امنیتی به شکل بیرحمانه ای مورد ضرب و شتم قرار گرفت پراستی قهرمان حرفه خود، حرفه روزنامه نگاری است. او سخنرانی بوش را متوقف کرد و به درستی او را چنان مورد خطاب قرار داد که شایسته اش بود: قاتل و جنایتکاری که مسنول نابودی قریب یک میلیون عراقی است. او از فرصت نمایش تلویزیونی که برای رئیس جمهوری تدارک دیده شده بود استفاده کرد تا از سوی کسانی سخن بگوید که زندگی اشان توسط این رئیس جمهور به خاک سیاه نشانده شده است، آن چیزی که روزنامه نگاران رام و سربراه ما قادر به انجامش نیستند.

قصدم این نیست که روزنامه نگاران باید همواره با چنین اعتراضاتی سالن کنفرانس مطبوعاتی ریاست جمهوری را ترک کنند. ما راههای گوناگونی به جز پرتاب کفش برای بیان احساساتمان در قبال افرادی که احساس می کنیم آگاهی ما را به سخره گرفته اند داریم ولی در جای خود خوب خواهد بود که یک یا دو روزنامه نگار پیدا شوند که هنگامی که آقای ریاست جمهور با وقاحت دروغ می گوید بساط او را بهم بریزند. راه دیگر، این است که همگی بپا خواسته، سالن کنفرانس را ترک و آقای رئیس جمهور را در پشت میز کنفرانس مطبوعاتی تنها بگذارند.

اکنون زمان آن رسیده است که روزنامه نگاران از عبودیت به ریاست جمهوری دست بردارند. بوش در دوره هشت ساله ریاست جمهوری نه فقط کاری نکرده بلکه ثابت کرده است که انسانی دون پایه است. دفتر ریاست جمهوری شایسته هیچ احترام خاصی در مقام مقایسه با مثلاً "دفتر شهردار دیترویت و یا واسیلیا نیست.

قصدم این است که خبرنگاران در پنج هفته باقی مانده دوره ریاست جمهوری بوش رابطه جدیدی را با رئیس جمهوری برقرار کنند. یعنی قریب کاری را به کناری گذاشته و مانند روزنامه نگاران پردل و

جریزه دوران قدیم عمل کنند، سوالات را پارس گونه مطرح کنند، به جواب های پرت بیرحمانه بختند، موقعی که جواب های بی ربط داده می شود یقه گیری کنند، هنگامی که لازم می آید سالن را ترک کرده و در مواردی نیز شاید از پرتاب کفش استفاده کنند.

حرفه روزنامه نگاری در دوره بوش یک فاجعه تمام عیار و آبروریزی کامل بوده و با همه بحرانهایی که اکنون کشور ما و جهان با آنها مواجه است ما نمی توانیم بگذاریم که این نکبت به دوره اباما نیر تسری پیدا کند.

حال که دستگاه بوش به چنین جوکی مبدل شده حرفه روزنامه نگاری این فرصت را پیدا کرده است که با توجه به چند هفته باقی مانده از دوره بوش دوباره قد علم کرده و سنت جدیدی را درمورد کنفرانسها و شوهای مطبوعاتی به وجود آورده و در دوره اباما نیر به آن ادامه دهد.

من همچنین می خواهم که مدرسه روزنامه نگاری دانشگاه کلمبیا، که من در آن تحصیلات روزنامه نگاری ام را انجام داده ام، الزیدی را برای تدریس در کلاس "تکنیک های روزنامه نگاری در کنفرانس های مطبوعاتی" استخدام کند. در ضمن باید استخدام او لااقل چند سال طول بکشد زیرا در صورتی که پس از یکسال به عراق برگردد از لحاظ کفش در مضیقه قرار خواهد داشت.

یادداشت: اسکپ مندلر در ارتباط با کفش و کاخ سفید ایده بسیار جالبی مطرح کرده است. او می گوید که هر کسی که از حکومت بوش- چینی منتفر است یک کفش برای کاخ سفید بفرستد. تصور کنید که چگونه یک میلیون کفش کهنه بو گندو در بخش دریافت مراسلات کاخ سفید تلمبار خواهد شد... دیو لیندورف، روزنامه نگار و ستون نویس فیلادلفیایی میباشد. کتاب آخر او "مورد توییخ" است. کارهای او را می تواند در سایت: www.thiscantbehappening.net مشاهده کرد.

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

ابهام در مورد سرنوشت

محسن حکیمی و بیژن امیری!

باید اقدامات جدی برای اطلاع از وضعیت آنها

و آزادی فوری و بی قید و شرطشان انجام شود!

پس از تهاجم نیروهای امنیتی به منزل بیژن امیری و دستگیری محسن حکیمی و بیژن امیری هیچ کدام از مراجع قضائی رژیم جمهوری اسلامی حاضر به پذیرفتن مسئولیت این دستگیری نشده اند. این امر ابهام نگرانی شدیدی در مورد سرنوشت این دو فعال کارگری ایجاد کرده است. دهمین سالگرد قتلهای زنجیره ای رژیم اسلامی بویژه به حقانیت این نگرانی گواهی می دهد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) همه وجدانهای آگاه به حقوق انسانی را مورد خطاب قرار داده و از آنها می خواهد که بهر شکل ممکن و موثر رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده و خواهان روشن شدن بلادرنگ وضعیت محسن حکیمی و بیژن امیری شوند.

در این ارتباط بویژه تشکلهای کارگری و نیروهای چپ، سوسیالیست و کمونیست ایران باید نقش پیشتاز در آگاه بخشی افکار عمومی در سطح داخلی و بین المللی داشته و به وظائف خود عمل کنند.

همه سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر و بویژه اتحادیه ها و سازمان های کارگری باید خواهان روشن شدن وضعیت بیژن امیری و محسن حکیمی شده و بر تلاش خود برای آزادی آنها، آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسانلو، فرزند کمانگر، قطع پیگرد فعالین دانشجویی و از جمله فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز، فعالین زنان، مناطق ملی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی شوند.

سازمان ما آمادگی خود را برای پشتیبانی و شرکت فعال در همه کارزاهانی که در این راستا سازمان باید اعلام می کند و از همکاری ها و همراهی های در این عرصه استقبال می نماید!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

7 دی ماه 1387 - 27 دسامبر 2008

سندروم یونان

دوره رکود سرمایه داری برای نسل قربانی دوره رونق آن حاوی خبرهای بدتری است.

روشنگری تا قبل از اینکه بانک ها در آتن به آتش کشیده شده و به سوی پلیس بمب دستی پرتاب شود و فضای خیابان ها را گاز اشک آور پر کند، کمتر کسی در خارج از یونان میدانست جوانان یونانی مرتباً علیه سیاست های ضد اجتماعی دولت یونان شورش میکنند. اکنون نیز که زبان های آتشین شورش فروکشیده، دوربین ها و بلندگوها به روی معترضین بسته شده اند. رسانه های بزرگ و منابع مدافع سرمایه بیش از دیکتاتورها به دمکراسی علاقه ندارند و فقط وقتی به قواعد آن در می دهند که مجبور باشند.

در باره شورش یونان گزارشات متعددی داده شده که برخی از آنها توسط سازمان دهندگان تظاهرات تهیه شده و بسیار دقیق است. گزارش زیر از روزنامه انگلیسی ایندپندنت محافظه کارانه است، شاید به همین دلیل مفید هم است، زیرا حاوی نوعی "اعتراف" است. گزارشگر اعتراضات جوانان در سه کشور یونان، فرانسه و یک شورش محدودتر در سوئد را به هم ارتباط می دهد و بیم حاکمان از واکنش "نسل قربانی"، نسلی که فشار سنگین سه دهه سیاست های نولیبرالی را اکنون بر شانه های خود احساس می کنند، بازتاب میدهد. گزارش در پاره ای موارد با دستکاری در واقعیت، تصویری وارونه به دست داده است. از جمله در مورد علت اعتراض دانش آموزان فرانسوی به "اصلاحات" پیشنهادی دولت سارکوزی که گزارشگر از آن گرایش "انقلاب های مدرن" فرانسه "علیه تغییر" را نتیجه گرفته است. در این مورد در زیر نویس توضیحاتی آمده است.

معلوم میشود اروپا [ی واحد] وجود دارد. وقتی دانشجویان یونانی عصبی می کنند، یا در معرض گاز اشک آور قرار میگیرند، جوانان در فرانسه و سوئد به خیابان می ریزند. روز گذشته [19 دسامبر] جوانانی که نقاب به صورت داشتند، دوبمب آتش زا به طرف انستیتوی فرانسه در آتن پرتاب کردند. پنجره ها در هم شکست ولی ساختمان آسیب جدی ندید. جوانان با اسپری رنگ دو شعار روی ساختمان نوشتند. یکی این بود: "جرقه در آتن، آتش در پاریس. طغیان فرا خواهد رسید." شعار دوم می گفت: "فرانسه، یونان، خیزش در همه جا". این یک اقدام حساب شده و خشونت آمیز برای پیوند دادن جنبش های اعتراضی نامتجانس جوانان به یک دیگر بود. ارتباط بین اعتراضات در فرانسه و یونان - و به درجه کمتری ناآرامی در سوئد - شاید ناچیز باشد، یا اصلاً ارتباطی وجود نداشته باشد. ولی بیماری سیاسی و اجتماعی و علایم آن به همان سرعت آنفلوآنزا از طریق تلویزیون، اینترنت و پیامک ها انتشار پیدا می کند.

در حالیکه اروپا و تمام جهان با سر در رکودی عمیق فرو میروند، "سندروم یونان"، نامی که یک مقام فرانسوی بر شورش های یونان گذاشت، با حساسیت زیاد در اتحادیه اروپا زیر نظر گرفته شده است. تلاش برای سیاسی کردن و پیوند دادن نا آرامی ها شاید دراماتیزه کردن قضیه توسط یک گروه چپ افراطی در یونان باشد. ولی شباهت ها، و نیز تفاوت های بسیار، بین ناآرامی های بوجود آمده در کشورهای اتحادیه اروپا توجه را جلب میکند.

هزاران جوان یونانی حدود دو هفته سر به شورش برداشته بودند. آن ها بر علیه یک سیستم سیاسی و اجتماعی فاجعه بار، و اغلب فاسد، در کشوری اعتراض می کردند که هنوز از شکاف بین "مدرنیته" اروپایی و گذشته بالکانی خود رنج می برد. از این رو می توان گفت آنها به طور جدی سر به شورش برداشته بودند.

درگیری ها با اعتراض به قتل یک پسر 15 ساله توسط پلیس، عمدتاً توسط آثار شبیست ها، شروع شد اما به سرعت به گروه های چپ دیگر، مهاجران، و در لحظاتی به نظر میرسید، به همه جوانان شهری بین 18 و 30 سال سرایت کرد. اعتراض کنندگان مدعی هستند آنها به یک نسل قربانی "600 یورویی" تعلق دارند که محکوم شده اند برای ابد با حقوق ماهیانه ناچیز کار کنند. محصلان دوره لیسه فرانسه در هفته جاری و هفته قبل برای اعتراض به خیابان ها ریختند تا علیه تغییر سیستم مدارس و از بین بردن چند

پست آموزشی اعتراض کنند. به عبارت دیگر آنها درگیر یکی دیگر از انقلاب های نمونه وار فرانسه در دوران مدرن هستند که خواهان تغییر نیست، بلکه علیه تغییر است.*

شاگردان دوره لیسه وسیعاً طرفدار حفظ سیستم موجود در مدارس هستند، هرچند این را هم تصدیق می کنند سیستم عقب مانده کنونی نیز در خدمت آنها نیست.

ولی پشت ناآرامی ها سه عامل دیگر وجود دارد: ناراضیایی عمیق از سیستم سیاسی فرانسه، خصوصاً با سرمایه داری و "گلوبالیسم"، و ناآرامی در حال و جوش و خروش همیشگی در حواشی فقیر نشین و چند ملیتی شهرهای فرانسه.

در مالمو [سوئد] شب پنجشنبه جوانان به سوی پلیس سنگ پرتاب کرده و چند خودرو و بشکه های زباله را به آتش کشیدند. این یکی عمدتاً یک شورش محلی متشکل از مهاجران ناراضی و جوانان نسل دوم علیه تعطیل یک مرکز فرهنگی اسلامی بود که جوانان سفید پوست چپ به آن پیوسته بودند. مقامات سوئدی، مثل یونانی ها و فرانسوی ها معتقدند ناآرامی توسط نیروهای افراطی چپ تشویق شده و دامن زده شد.

شاید ارتباط مستقیم بین این حوادث در سه کشور ناچیز باشد، ولی دولت های اتحادیه اروپا حتی قبل از حمله دیروز به انستیتوی فرهنگی فرانسه آنها را به هم ارتباط داده بودند. رئیس جمهوری فرانسه، نیکولای سارکوزی وزیر آموزش خود خاویر دارکوز را وادار کرد برنامه اصلاحات در سیستم آموزش لیسه را به تأخیر بیندازد و بعد هم آن را ملغی کرد.

چرا؟ به گفته مقامات فرانسوی، عمدتاً به دلیل حوادث یونان. هفته گذشته در کاخ الیزه مباحثه داغی جریان داشت. گروهی از مشاوران و وزرا میخواستند برنامه اصلاحات را "که تاکنون به مقدار زیاد تعدیل شده است" به پیش برانند. گروه دیگر پریشان بودند که در اعتراضات لیسه علایمی دیده میشود که هرچند در شرایط کنونی محدود است، ولی دارد از کنترل خارج میشود. آنها می گفتند رهبری دانشجویان دیگر کنترل افراد خود را در دست ندارند. عناصر خشونت گرا از حواشی چند ملیتی و فقیر نشین شهر به تظاهرات می پیوندند. در حالیکه شورش های یونان هرشب در تلویزیون ها به نمایش گذاشته میشود و اقتصاد فرانسه به طرف سقوط آزاد می رود، مقامات از این وحشت دارند که اعتراضات لیسه به جنبشی گسترده تر و خشونت آمیز تر تبدیل شود.

پرزیدنت سارکوزی با عقب نشینی موافقت کرد. با وجود این اعتراضات لیسه ادامه یافت. روز پنجشنبه تعداد دانش آموزان در خیابان های شهرهای فرانسه بیش از هفته گذشته یعنی بیش از زمانی بود که وزیر آموزش اعلام کرده بود میخاود برنامه اصلاحات را به پیش ببرد. در لیون و لیل چند ماشین آتش زده شد یا واژگون گردید و تعدادی از معترضین دستگیر شدند، ولی تظاهرات عمدتاً صلح آمیز بود.

دانش آموزانی که در خیابان های پاریس با آنها مصاحبه شد قبول نمی کردند که اصلاحات پس گرفته شده است. آنها می گفتند پرزیدنت سارکوزی کنترل را در دست ندارد. او "از بروکسل و واشینگتن دستور می گیرد." به عقیده آنها انگیزه واقعی این است که پول را از بودجه آموزش فرانسه برداشته و "به جیب بانک ها" بریزند.

اعتراضات یونان، فرانسه و سوئد خصوصیات مشترکی دارند: بیزاری از دولت ها و موسسات تجاری - که سقوط ناشی از طمع بانک ها آنرا عمیق تر کرده است، انتلافی شل و همراه با ناراحتی بین دانشجویان چپ سفید پوست و جوانان نسل دوم مهاجر، و این احساس که آنها پاره های یک "نسل قربانی" هستند.

* بنابر گزارش تحلیل گران مستقل علت ناراضیایی جوانان فرانسوی از اصلاحات پیشنهادی در برنامه آموزشی دبیرستان ها اساساً دو چیز است: بدبینی نسبت به برنامه صرفه جویی در هزینه های آموزشی، نگرانی از بی اعتبار شدن دیپلم و تخریب موقعیت فارغ التحصیلان مدارس در بازار کار. اصلاحات شامل کاهش ساعت آموزش و صرفه جویی در بودجه مربوطه است که به عقیده کارگزاران دولت مدارس عمومی را قابل رقابت با مدارس خصوصی میکند و به عقیده دانش آموزان اعتبار دیپلم آنها را کاهش داده و قدرت رقابت آنها را در بازار کار می کاهد. اصلاحات 11200 پست آموزشی را امسال و 13500 آموزشی را تا پایان سال آینده از بین

پنج سال پس از فاجعه بم

پیش‌لرزه‌های نسبتاً شدید وقوع فاجعه را چند ساعت قبل خبر داده بود. اما بسیاری از آنان که از وحشت تکان زمین، خانه‌های خود را ترک کرده بودند دوباره بازگشته و سر به بالین گذاشته بودند. چه کسی می‌توانست باور کند، آنچه که در آغاز شب رخ داد، هشدار وقوع فاجعه‌ی هولناکی بود که ساعتی بعد رخ می‌داد.

پیش‌لرزه‌های نسبتاً شدید وقوع فاجعه را چند ساعت قبل خبر داده بود. اما بسیاری از آنان که از وحشت تکان زمین، خانه‌های خود را ترک کرده بودند دوباره بازگشته و سر به بالین گذاشتند. چه کسی می‌توانست باور کند، آنچه که در آغاز شب رخ داد، هشدار وقوع فاجعه‌ی هولناکی بود که ساعتی بعد رخ می‌داد.

ساعت ۵ و ۲۶ دقیقه صبح روز جمعه، پنجم دی‌ماه ۱۳۸۲ خبر رسید که زمین‌لرزه‌ای به قدرت ۵/۶ ریشتر منطقه‌ای در جنوب شرق ایران را تکان داده است. محل زلزله دقیقی بعد شهر تاریخی بم اعلام شد. ساعتی بعد، ابعاد واقعی فاجعه آشکار گردید. شهر بم بکلی با خاک یکسان شده و هزاران نفر جان خود را از دست داده‌اند.

بنا به آخرین آمار فاجعه بم ۴۲ هزار نفر قربانی، ۵۰ هزار تن مجروح و بیش از صد هزار نفر بی‌خانمان به جای گذاشت.

تخریب ارگ بم

ارگ باشکوه بم، که بزرگترین سازه‌ی گلی جهان و یکی از میراث‌های گرانبهای تاریخی بشر به شمار می‌رفت، به کلی تخریب شد. این بنا بیش از ۲۵۰۰ سال قدمت داشت و گفته می‌شود تا سال ۱۸۵۰ میلادی مورد استفاده بوده است. ارگ بم حدود ۱۸۰ هزار مترمربع مساحت داشت و دیوارهایی به طول ۱۸۰۰ متر و ارتفاع تا ۷ متر، آن را احاطه کرده بودند.

بازسازی بم پایان نیافته

با وجود کمک‌های دولتی، مردمی و بین‌المللی زیاد، بازسازی بم هنوز به پایان نرسیده است. محمد سعیدی‌کیا، وزیر مسکن و شهرسازی در دولت محمود احمدی‌نژاد، دو سال پیش، پایان بازسازی شهر بم شهریورماه سال ۱۳۸۶ اعلام کرد. اما اکنون و با گذشت بیش از یک سال از این موعد، استاندار کرمان می‌گوید: بم هنوز احتیاج به نگاه ویژه مسئولان دارد.

استاندار کرمان گفته است: علیرغم هزینه کلان در بازسازی شهر بم، در برخی از قسمت‌ها به دلیل ضعف مدیریت دچار مشکلاتی شده‌ایم که باید با سعی و تلاش بیشتر مرتفع شود. استاندار کرمان ابراز امیدواری کرده که با همکاری دستگاه‌های مختلف و رفع موانع، بزودی جشن بازسازی این شهر برپا گردد.

خدا کند زلزله نیاید!

خبرگزاری دانشجویان ایران در گزارشی که در پنجمین سال زلزله‌ی بم منتشر کرده، نوشته است، تنها پنج درصد از مساحت سرزمین ایران زلزله‌خیز نیست و تقریباً همه ایرانیان در چهار گوشه کشور، بارها داغ مصیبت‌ها و خسارت‌های زلزله و حوادث پس از آن را تجربه کرده‌اند. با وجود این، اقدام‌های جدی در جهت پیشگیری و جلوگیری از افزایش خسارات مالی و جانی ناشی از زلزله صورت نگرفته است.

ایسنا از قول مسئولان نوشته است: در صورت وقوع زلزله، در تهران تنها سه تا چهار بیمارستان سالم و ۱۰ تا ۱۵ مدرسه یا برج می‌ماند و مابقی بناهای شدت زلزله تخریب شده و یا نیمه‌سالم باقی می‌مانند.

بر اساس آمارهای رسمی مسئولان شهری پایتخت، بیش از ۷۰ درصد از ساختمان‌های تهران فرسوده هستند و باز هم طبق همین پیش‌بینی‌ها، بیش از ۵۰ درصد افرادی که زیر آوار زلزله احتمالی می‌مانند، در همان ساعات اولیه جان خود را از دست می‌دهند، چرا که امدادگران به دلیل بسته شدن شریان‌های حیاتی، دیر می‌رسند!

تا کنون در کل کشور و تهران اقدام موثر و جدی برای بازسازی بافت‌های فرسوده و قدیمی صورت نگرفته و طرح‌های مقطعی در این خصوص نیز یا متوقف و یا با شکست مواجه شده است.

علاوه بر وجود بافت‌های فرسوده در کشور، کارشناسان معتقدند، در ایران ساختوسازها از نظر مهندسی ساختمان و مصالح مورد استفاده، از استانداردهای لازم برخوردار نیست. از جمله برخی از ساختمان‌های نوساز مدت کوتاهی پس از پایان کار، احتمال ریزش دارند که نمونه‌ان فروریزی ساختمانی در سعادت‌آباد تهران بود. این حادثه ۱۶ نفر را به کام مرگ کشاند. خبرگزاری دانشجویان ایران در ادامه‌ی گزارش خود نوشته است، در تهران، شهری که نبض حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در آن می‌تپد، خدا نکند آن روزی برسد که در آن زلزله بیاید! صدای آلمان 5 دی 1387

می‌برد. در حالیکه کارکنان دولت سارکوزی به خاطر صرفه بودجه ناشی از کاهش این مشاغل را به علت فقدان منابع ضروری میدانند، در پیدا کردن منبع برای پرداخت فوری 360 میلیارد یورو به مدیران بانک‌های هیچ مشکلی نداشتند و این مساله ای بود که مکرر در اعتراضات دانش‌آموزان بیان می‌شد. اعتراضات که در طول پانزده ساله ادامه داشت بسیار گسترده بود و تقریباً اکثر شهرهای فرانسه را در بر میگرفت، از جمله در پاریس، مارسای، لیون، نانت، رن، نانت و اغلب شهرهای غرب فرانسه. اعتراضات در چند نقطه به خشونت کشیده شد و پلیس با پرتاب گاز اشک آور به سوی جوانان که سنگ پرتاب میکردند مقابله کرد.

در مجموع دانش‌آموزان و دانشجویان از سیستم کنونی ناراضی و خواهان اصلاح آن هستند، اما اصلاحاتی که در خدمت آنها باشد نه برعکس. باید توجه داشت اعتراضات جوانان فرانسه فقط از سنست، انقلابی جوانان سفید یا سنست، فرهنگی نسل دوم مهاجر ناشی نمی‌شود، بلکه پژواک وضعیت آنها نیز هست که آینده شان بیش از پیشتر کشورهای اروپایی دیگر نامطمئن است. بیکاری جوانان در فرانسه 23 درصد است و وقتی این بیکاری را در حاشیه‌های خارجی نشین شهر در نظر بگیریم رقم به 35 درصد می‌رسد.

در یونان وضع از این هم بدتر است. در همین نشریه ایندپندنت از قول یک اقتصاددان یونانی نقل می‌شود یک چهارم جوانان زیر 25 سال یونان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. برنامه‌های خصوصی سازی طی سال‌های اخیر هزارها شغل را از بین برده و وضع را خراب تر کرده بطوریکه برخی منابع نوشته اند یک سوم کل جمعیت در زیر یا نزدیک به خط فقر زندگی می‌کنند. تازه اینها نتیجه دوره رونق اجرای برنامه‌های نئولیبرالی است، اکنون دوران رکود فرا رسیده و سخن از بیکارسازی‌های فله‌ای است. همزمان با شورش‌های یونان سخنگوی بزرگ‌ترین اتحادیه کارگری این کشور هشدار داد برنامه‌های در دست اجرا از آغاز سال آینده به اخراج بیش از 100000 نفر خواهد انجامید.

این وضعیت و واکنش نسل قربانی، است که به شورش‌های جوانان در اروپا، خصوصیت ویژه، بخشیده و رهبران اروپایی را که سرگرم سرشکن کردن بازهم بیشتر عوارض رکود بر قربانیان سیاست‌های دوره رونق سرمایه‌داری هستند، نگران کرده است.

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند

اعتراض فعالان مدنی به سلب حق تحصیل مهاجران افغانی و عراقی در ایران

کانون زنان ایرانی

بیش از دوپست و پنجاه نفر از فعالان مدنی ایران در اعتراض به اقدام اخیر دولت جمهوری اسلامی در منع مهاجران افغانی و عراقی از شرکت در آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها (کنکور) بیانیه ای صادر کردند. امضا کنندگان این نامه اعتراضی، با تبعیض آمیز و غیر قابل قبول دانستن "سیاست سلب حقوق مهاجران برای اجبار آن‌ها به خروج از ایران"، اقداماتی را که در سال‌های اخیر برای محدود کردن حق تحصیل مهاجران در ایران صورت گرفته محکوم کرده‌اند. این نامه همچنین حاوی این خواست از دولت ایران است که "به سیاست اخراج اجباری مهاجران از ایران از طریق سلب حقوق انسانی آن‌ها پایان دهد و امکان دسترسی مهاجران را به نمایندگی‌های حقوقی ذی‌صلاح برای محافظت و اعاده از حقوق خود فراهم کند."

در متن نامه همچنین اشاره شده است که "پیش از این دولت ایران نه تنها برای ثبت‌نام مهاجران در مدارس مانع ایجاد کرده، بلکه مدارس خودگردان مهاجران را نیز که هزینه و اداره آن‌ها هیچ ربطی به دولت نداشت جبراً تعطیل کرده است."

در میان امضا کنندگان بیانیه نام گروهی از فعالان مدنی، زنان، کارگری و حقوق بشر، حقوق دانان، دانشگاهیان دو کشور و روزنامه‌نگاران ایرانی به چشم می‌خورد.

متن کامل نامه و اسامی امضا کنندگان به این شرح است:

وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران در سال جاری ثبت‌نام اتباع افغانستان و عراق را در آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها ممنوع کرده است. این ممنوعیت امسال در دفترچه آزمون سراسری بازتاب یافته است. این اقدام یکی دیگر از موارد سلب حق تحصیل مهاجران است که به مرحله اجرا گذاشته شده است. پیش از این دولت ایران نه تنها برای ثبت‌نام مهاجران در مدارس مانع ایجاد کرده، بلکه مدارس خودگردان مهاجران را نیز که هزینه و اداره آن‌ها هیچ ربطی به دولت ایران نداشت جبراً تعطیل کرده است. تعطیل مراکز غیر دولتی حمایت از کودکان کار که گروهی از کودکان مهاجر را نیز در پوشش خود داشتند از جمله اقدامات مشابه به‌شمار می‌روند.

این اقدامات غیر انسانی بعضاً با توجیهاتی چون "تخصیص منابع داخلی به ایرانیان" یا "اولویت دادن ایرانیان در استفاده از منابع ملی" صورت می‌گیرند. ما امضا کنندگان این نامه چنین توجیهاتی را از اساس غیر قابل قبول می‌دانیم، ما معتقدیم سلب حقوق مهاجران، تنها بخشی از سیاست فرآیند ترسیم مردم به خودی و غیر خودی و تقلیل غیر خودی‌ها به مرتبه فرودست است. تبعیض‌های آشکار نسبت به زنان، فعالان کارگری، مخالفان سیاسی، قومیت‌ها، اقلیت‌های مذهبی خصوصاً بهائیان، و دیگرانی که از قضا همگی "ایرانی" و "داخلی" و "ملی" هستند، ماهیت سیاسی این‌گونه گفتارها را، که تبعیض بر اساس ملیت یکی از آن‌ها است، آشکار می‌کند.

ما نسبت به ماهیت و عواقب غیر انسانی اخراج مهاجران که با توسل به زور پلیسی و سیاست‌های سلب حقوق انجام می‌شود هشدار می‌دهیم. دولت ایران حق ندارد مهاجران افغان و عراقی را به زور از ایران اخراج کند، به‌ویژه در شرایطی که هر دو این کشورها درگیر آشوب‌های سیاسی و نظامی شدید هستند. دولت ایران حق ندارد مهاجران را از حقوق اولیه خود همچون حق تحصیل محروم کند، بلکه وظیفه دارد تا زمانی که مهاجر در این کشور به سر می‌برد امکان دسترسی او به کار، تحصیل، بهداشت و سایر نیازهای انسانی را فراهم کند؛ همان‌گونه که در مقابل تمامی شهروندان خود بی‌هیچ تبعیضی همین وظیفه را دارد.

ما تأکید می‌کنیم که حق مهاجران برای تحصیل، بهداشت، کار و دسترسی به سایر امکانات چیزی نیست که دولت ایران همچون لطف یا صدقه در اختیار ایشان قرار دهد، بلکه فراهم کردن آن‌ها جزو وظایف دولت محسوب می‌شود. ما جداً نسبت به عواقب این اقدام‌های غیر انسانی و نیز ترویج ایدئولوژی‌های تبعیض که پشتوانه تبلیغاتی این اقدامات قرار گرفته‌اند هشدار می‌دهیم. فقط تاریخ یک‌صد سال گذشته دنیا کافی است تا گواهی گویا باشد بر عواقب شوم گفتارهای پوچی که برتری یک ملت، نژاد، زبان و از این قبیل را ترویج می‌کنند. ما هشدار می‌دهیم که امروز چنین گفتارهای خطرناکی نه تنها از سوی حاکمیت، بلکه از سوی گروه‌هایی از مخالفان و منتقدان حاکمیت در ایران نیز به کار گرفته می‌شوند. ما امضا کنندگان این نامه از دولت ایران می‌خواهیم که به سیاست اخراج اجباری مهاجران از ایران از طریق سلب حقوق انسانی آن‌ها پایان دهد و امکان دسترسی مهاجران به نمایندگی‌های حقوقی ذی‌صلاح را برای محافظت و اعاده از حقوق خود فراهم کند. امضاها را می‌تواند در سایت روشنگری ملاحظه نمایید.

* دیدگاه *

اگر کمکی از دست تان بر نمی آید

مزاحم پیشروی جنبش کارگری در ایران نشوید!

اخیراً از سوی تعدادی از کمیته های همبستگی در خارج از کشور سمیناری در پالتاک برای افشای سولیداریتی سنتر و عوامل آن برای نفوذ در جنبش کارگری ایران برگزار شد.

این سمینار که ظاهراً می بایست به افشای نفوذ و مقاصد سولیداریتی سنتر در جنبش کارگری ایران بپردازد از سوی برگزار کنندگانش آنچنان با هیاهو اعلام و دنبال شد که بیشتر از آنکه به افشای سولیداریتی سنتر و فعالیت آن در عرصه جهانی و در رابطه با جنبش های کارگری از جمله در ایران بیانجامد؛ سلامت و امنیت جنبش کارگری ایران را نشانه گرفت. اطلاعیه سمینار برای هر که آن را خوانده بود این سوال را پیش می آورد که واقعا چه اتفاقی در درون جنبش کارگری ایران رخ داده است و چه کسانی دست شان لوده شده است و در کجا و چه اندازه جنبش کارگری ایران به انحراف برده شده است.

در این سمینار که طبق اطلاعیه آن قرار بود "تنی چند از ایران با ارانه مدارکی به افشای عملکرد این مرکز(سولیداریتی سنتر) بپردازند" واز اسرار مگو خیر دهند، نه از مدرک خبری شد و نه اسرار مگویی در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت. تنها پرده برداری، مربوط به فردی درخارج از کشور بود که ظاهراً سالها پیش طعمه "سولیداریتی سنتر" شده بود. که آن هم با هوشیاری "کمیته های دفاع از جنبش کارگری در آلمان" و حساسیت افرادی در "اتحاد بین المللی درحمایت از کارگران ایران" سریعاً کشف و خنثی شده و فرد مزبور از دام آنان گریخته بود. باید اعتراف کرد که کوه موش زاید! واقعا ماجرا آنقدر ناپخته است که آدم را به یاد بازی کودکان با آتش می اندازد.

نتیجه دو سمینار برگزار شده تنها می توانست موارد زیر را شامل شود:

1 - آلوده کردن فضای سیاسی، اتهام زنی و دامن زدن به جو بی اعتمادی در درون جنبش کارگری

2 - انشقاق و تجزیه بیشتر در جنبش کارگری نسبت به درجه حساسیت و نحوه برخورد با مرکز همبستگی آمریکایی "سولیداریتی سنتر"

3 - انحراف اذهان ازچالش های واقعی و مسائل مبرم و جاری جنبش کارگری و مشغول کردن فعالین کارگری به خنثی سازی عوارض این مسئله

4 - به زیر ضرب بردن فعالین کارگری از طریق بر چسب زدنهای حاضر و آماده

فعالین و مدافعین جنبش کارگری بارها بدرستی سولیداریتی سنتر و نهاد هایی از این دست را به جنبش کارگری ایران معرفی کرده اند. و دراطلاعیه ها و مقالاتشان به نحوه نفوذ این مرکز در جنبش کارگری در سطح جهان پرداخته اند. تا فعالین جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران با حساسیت لازم بدانها نگاه کرده، ازافتادن به دام شان اجتناب کنند. بنابراین هیاهو پیرامون خطر نفوذ این مرکز آنگاه که هیچ نشانی از رخنه آنان دربیراه بردن جنبش کارگری وجود نداردو هیچ مدرکی دال بر اثبات این نفوذ ارانه نمی گردد تنها می تواند ارضا کننده تمایلات قیم مآبانه، فرقه گرایانه و تنگ نظرانه ای باشد که پیشروی جنبش را به نفع خود نمی بیند. متأسفانه همانگونه که بسیاری از فعالین کارگری در ایران اظهار می دارند، باید گفت: "اگر کمکی از دست تان بر نمی آید، مزاحم پیشروی جنبش کارگری نشوید!"

کمیته همبستگی با کارگران ایران - هامبورگ

کانون همبستگی با کارگران ایران - کلن

کاوه عضو گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین

وحید عضو گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین

محمد تقی سید احمدی از هانوفر

ژورنالیست عراقی

منتظر ال زیدی خبرنگار 28 ساله عراقی همچنان در زندان است. مردم عراق در دفاع از منتظر تظاهرات متعددی برپاداشتند. در این تظاهرات مردم کفش هایشان را در دست داشتند. همین تحریریه نشریه ال بغدادیه که مرکز آن در قاهره است و منتظر خبرنگار آن بوده در بیانیه ای خواهان آزادی قوری او شده است. در این بیانیه سوال می شود پس آن همه وعده و وعید آمریکایی ها در اعطای دموکراسی و آزادی بیان کجاست.

کریسمس بر همه مبارک، با بوق یا بدون بوق



شازیا میرزا: اگر مسلمان معتقد بودم و استریپ تیز میکردم مساله بود لحظه هایی از تاریخ که نباید از دست داد: وقتی که رامید، ریسمان پاره کرده و پیروزی اوپاما را با تصویر او روی کاندوم جشن می گیری، و رکود، سطح حرفه گدایی را خیلی خیلی بالا می برد.

روشنگری، شازیا میرزا کمترین پاکستانی تبار انگلیسی مدت زیادی نیست که به اجرای کمدی ایستاده روی آورده است، اما او به سرعت شهرت پیدا کرد و حالا در اروپا و آمریکا برنامه هایش را اجرا میکند. او میگوید مسلمان است و بین مسلمان بودن و کمدین بودن تناقضی نمی بیند: اگر من مسلمان معتقد بودم و استریپ تیز میکردم آنوقت مساله بود. اما هیچ عیبی ندارد که هم مسلمان معتقد باشم و هم کمدی ایستاده اجرا کنم.

البته نه به نظر مسلمان های بنیادگرا، اصلا خود آنها برای او مساله ایجاد میکنند و او اغلب نامه های تهدید آمیز از آنها دریافت میکند. یک بار سه مرد روی صحنه به او حمله کردند. این وقتی بود که او داشت تعریف میکرد وقتی در مکه بود مردی او را دستمالی کرد: دستی را روی باسن خود احساس کردم. سعی کردم آن را نادیده بگیرم. با خودم فکر کردم "من در مکه هستم. این باید دست خدا باشد".

مردان مهاجم میگفتند او به اسلام توهین میکند. به نظر آنها آن مردی که در خانه خدا، بطور ناشایست باسن زنی را لمس میکند، به خدا و اسلام توهین نمیکند. بنیادگرایان همیشه نسبت به مردانی که زن ها را مورد انبیا و آزار قرار میدهند رحیم هستند، این زنان قربانی هستند که باید تقاص پس بدهند. البته مشکل این مردان مهاجم از خاطره گویی شازیا میرزا فراتر میرفت. آنها میگفتند زن مسلمان نباید روی صحنه برود. پدر و مادر شازیا نیز با کمدین شدن او مخالف اند. برای ارضای خواست آنها، که میخواستند او دکتر، بشود، شازیا در رشته بیوشیمی تحصیل کرد، ولی سرانجام علاقه اش او را به کار کمدی کشاند. شازیا میرزا علاوه بر اجرای کمدی هر دو هفته یک بار طنز کوتاهی برای نشریه انگلیسی نیواستیتسمن می نویسد. مقاله زیر که به مناسبت عید کریسمس نوشته شده قطعات خواندنی دارد. از نیویورکی ها که رکود، پیروزی اوپاما، و کریسمس را یک جا به بازار برده اند و از مشکل بزرگ یک زن مسلمان برای ایزوله کردن، خود در جامعه: پیدا کردن گوشت حلال. ****

هیچکس نمیتواند مثل آمریکایی ها با رکود تا کند. در هر گوشه خیابان های نیویورک چراغ های نئون داد می زنند: ویژه رکود. من هیچوقت اینهمه کباب برای فروش ندیده بودم. فقط آمریکایی ها می توانند رکود را با نئون های چشمک زن جشن بگیرند و آن را به یک فرصت بازاریابی تبدیل کنند.

و آنها بلدند چطور جشن بگیرند. چند ساعت پیش داشتیم از میدان تایم می گذشتم. به مناسبت پیروزی اوپاما حوله، پوستر، دی وی دی، کتاب و

دستور تمرین ویژه اوپاما می فروختند. ولی ابتکاری ترین چیزی که دیدم کاندوم اوپاما بود. آنجا کاندوم هایی میفروختند که تصویر سر اوپاما و شعار او روی آن نقش بسته بود: "Yes we can". من پنج جعبه خریدم، به نشانه بی پروایی امید. تکه هایی از تاریخ هست که نمی توان آنها را از دست داد.

چند شب پیش به دیدن لیزامینه لی در برادوی رفتم. فکر کردم: باید او را قبل از اینکه بمیرد ببینم. بعضی آدم ها هستند که باید آن ها را ببینید، چون نمیدانید چه مدت دیگر زنده می مانند، مثل تام جونز، باری ماتیلو، باراک اوپاما.

تماشای لیزا در تناتر پالاس باید همجنسگرایانه ترین چیزی باشد که دیده ام. رکود واقعیت دارد، ولی نه در دنیای همجنسگرایان. دوستان همجنسگرای من از سراسر جهان برای حضور در این لحظه فوق العاده که طعنه به عروسی چارلز و دیانا میزد، آمده بودند. یک سازمان مثل از همجنسگرایان. و لیزا، با ازدواج های مکررش، میزبان مناسبی برای این موقعیت بود.

او در سن 62 سالگی مثل پلنگی که اکستازی مصرف کرده باشد در تمام طول سن می پرید و جست و خیز می کرد. موقعی که بیرون می آمدم شنیدم زنی به دوستش می گفت لیزا دوبار مفصل رانش را عمل کرده است. میتوانم به شما اطمینان بدهم این عمل ها بطور قطع موفقیت آمیز بودند.

وضع گداهای نیویورک نسبت به آخرین باری که اینجا بودم، اندکی بهبود یافته است. از آن گداهای ژنده پوش با لباس های پاره پوره که زندگی شان به بندی وصل است خبری نبود. این گداهای که من دیدم خیلی هیجان انگیز بودند. من حداقل پنج زن را طی دو روز دیدم که در گوشه خیابان ایستاده بودند، با لباس هایی مرتب و کارمندوار، کفش های سیاهی که وکلا می پوشند، ماتیک قرمز، جواهرات مناسب، و خیلی مودبانه می گفتند: ببخشید مادام، آیا ممکن است پول اضافی همراه داشته باشید که به من بدهید؟ من که شوکه شده بودم، با تعجب فریاد زدم: شما گدا هستید؟ او جواب داد فقط به چند دلار برای یک کافه لاته احتیاج دارم. این گداهای خیلی خرده گیر هستند. هر قهوه ای را نمی خوردند. این یک چیز ویژه است.

دوستان میگویند اینها شغل خوبی داشتند، حالا بیکار شده اند ولی هنوز به شیوه زندگی لوکس و پرخرج خود چسبیده اند. گدایی تنها راه برای رسیدن به آن است.

حتی در گدایی هم اختلاف طبقاتی هست. من خودم ترجیح میدهم پولم را به آدم هایی بدهم که واقعا بی خانمان به نظر بیایند. آدمی که با همه بار و بنه اش سر راه بازار چمباتمه زده بهتر از زنی که کفش های پاشنه بلند مارک لوبوتین پوشیده و ناخن مصنوعی دارد، به عنوان یک گدا برای خود بازاریابی میکند.

می خواهم کریسمس را در انزوا در روستای کاستل مارتیر، واقع در کورک Cork بگذرانم. قصد دارم در یک کلیه کوچک اقامت کنم. نه اینترنت هست، نه وسایل نقلیه، نه خیابان های چراغ دار و این طور که به نظر می آید خیلی هم سرد خواهد بود. در تدارک برای چنین وضعیتی سه پتو و دو لحاف کلفت خریده ام. ولی متوجه شده ام بزرگ ترین مشکل برای توفیق در جدا کردن خودم از جامعه خرید گوشت حلال است. به همه مغازه های گوشت فروشی شهر سرزدم تا ببینم میتوانم یک جوجه حلال برای روز کریسمس بخرم. ولی به نظر میرسد تقاضای گوشت حلال در کورک به اندازه گوشت گوزن بالا نیست. سعی کردم جوجه ای از مغازه نزدیک شهر سفارش بدهم. وقتی زنگ زد خانم گفت: حلال چیه؟ ما فقط جوجه ای که در شرایط طبیعی پرورش داده میشود داریم. یا میتوانیم برایتان بوقلمون تهیه کنیم، من گفتم: میتوانید بوقلمون حلال برای من تهیه کنید؟ او جواب داد: نه ولی میتوانم یک بوقلمون بزرگ با پوست برایتان تهیه کنم.

حالا میخواهم از ایست East End یکی بخرم و به کورک انتقال بدهم. نگران نباشید. آن را توی صندوق عقب ماشین نگهداری خواهم کرد تا جا داشته باشد آزادانه گردش کند. کریسمس همه شما مبارک. با بوقلمون یا بدون بوقلمون.

<http://www.newstatesman.com/life-and-society/2008/12/obama-turkey-liza-gay-halal>

6 دی 1387

گرنیکای فلسطین و افسانه قربانی شدن اسرائیل

دکتر مصطفی برقوتی.

ترجمه هدایت سلطان زاده

پیکار مرگ آفرین اسرائیل ، روز شنبه حدود 11 صبح در 27 دسامبر آغاز گردید و در تمامی شب تا صبح امروز ادامه یافته است. قتل و کشتار اسرائیل تا همین لحظه ای که من این کلمات را می نویسم ، همچنان ادامه دارد.

بدنبال وعده اسرائیل مبنی بر اینکه " این فقط آغاز جنگ علیه وضعیت ترور است "، ریختن خون فلسطینی ها در چنین ابعادی در یک روز واحد بعد از جنگ 1967 ، بی سابقه است و هنوز یابانی بر این کشتار در چشم انداز نیست. دستکم 290 نفر تاکنون کشته شده اند ، لیکن رقم اجساد پاره پاره شده ای که از زیر آوار بیرون کشیده میشوند ، بطرز دراماتیکی در حال افزایش است. مجروحین پیشین بر اثر زخم های خود میمیرند و هر لحظه بر تعداد تلفات انسانی افزوده میشود.

آنچه که رخ میدهد ، چیزی کمتر از یک جنایت جنگی نیست. با اینهمه ، روابط عمومی اسرائیل با تمام ظرفیت خود مشغول فعالیت است و مدام در حال دروغ پراکنی است.

یکبار برای همیشه باید افسانه سازی آن را بر ملا کرد.

1- اسرائیل ادعا می کند که به اشغال نوار غزه در سال 2005 پایان داده است.

اسرائیل ضمن اینکه مهاجر نشین ها را از باریکه ساحلی منتقل کرده است ، لیکن بر اشغال خود پایان نداده است و همواره بر حملات و آدم کشی های خود همچنان ادامه داده است.

اضافه بر آن ، از سال 2006 بیعد، اسرائیل محاصره تمام عیاری را بر نوار غزه اعمال کرده است. بمدت دوسال ، اهالی غزه در یک وضعیت شبه گرسنگی و بدون ابتدائی ترین وسایل و مایحتاج زندگی ، نظیر روغن پخت و پز و نفت و امکانات اولیه دارونی بسر برده اند. این محاصره اسرائیل ، تاکنون موجب یک فاجعه انسانی گردیده است و تهاجم نظامی اسرائیل بر ابعاد این فاجعه نیز افزوده است.

2- اسرائیل مدعی است که حماس بطور یک جانبه آتش بس را نقض کرده است.

طرف حماس ، آتش بس را رعایت کرده است ، مگر در مواردی که اسرائیل بر تهاجمات عمده خود در ساحل غزه ادامه داده است. در دومه گذشته ، آتش بس در مواردی شکسته شده است که اسرائیل با حملات خود عده ای از فلسطینی ها را بقتل رسانده است و حماس بدنبال آن به واکنش تلافی جویانه ای پرداخته است. بیعبارتی دیگر ، حماس در تمامی این مدت آتش بس ، هرگز بدون تحریک اسرائیل ، به حمله ای اقدام نکرده است.

معهد اسرائیل هرگز به تعهدات خود مبنی بر پایان دادن به محاصره و اجازه از سرگیری رسیدن کمک های حیاتی انسانی ، پایبند نماند ه است. بلکه بجای اجازه دادن به عبور 450 کامیون در روز ، تنها به 80 کامیون در روز اجازه عبور داده است و 70% مرز کاملاً بسته بوده است. در طول این مدت باصطلاح " آتش بس " ، اهالی غزه ناگزیر از زندگی مثل حیوانات بوده اند و هر روز بدلیل نداشتن وسایل بهداشتی ، 262 نفر از آنان مرده است.

اکنون بعد از کشته شدن صد ها نفر و ادامه مرگ و میر ، این اسرائیل است که از وارد شدن به مذاکره بر آتش بس امتناع میکند. اسرائیل علاقه ای به صلح ادعایی خود ندارد. آنچه روشن است ، اسرائیل خواهان تغییر رژیم به هر بهائی است.

3- اسرائیل مدعی است که آن کشور خواهان صلح با " فلسطینی های صلح جو ست ".

قبل از قتل و کشتار در حال جاری در نوار غزه، و در تمام مدت " پروسه صلح آنابولیس " ، اسرائیل همواره بر تشدید اشغال خود بر ساحل غربی افزوده است. در سال 2008 ، میزان خانه سازی برای مهاجر نشین ها در ساحل غربی رود اردن ، 38% افزایش یافته و 4590 نفر از فلسطینی ها که اکثراً از ساحل غربی رود اردن بوده اند ، دستگیر شده اند و تعداد پست های کنترل از 521 به 699 افزایش یافته است.

مضافاً اینکه ، از زمان آغاز مذاکرات صلح ، اسرائیل 546 نفر از فلسطینی ها را بقتل رسانده است که 76 تن از آنان کودک بوده اند. این آمار هولناک ، بطرز دراماتیکی خواه ناخواه افزایش خواهد یافت و تهاجمات پیشین اسرائیل نباید در میان صحنه وحشتی که آفریده است فراموش شود.

درست همین امروز ، اسرائیل یک جوان فلسطینی مسالمت جورا در روستای نخلین بقتل رسانده و ده ها نفر دیگر را در چند ساعت گذشته مجروح ساخته است. مسلم است که فلسطینی ها همچنان به تظاهرات قدرتمند غیر خشونت آمیز خود ادامه خواهند داد و ما امیدواریم که تعداد هرچه بیشتر آنان در ساحل غربی رود اردن افزوده شود. اگر اسرائیل خواهان صلح با " فلسطینی های خوب " است ، آنها در باره کدام کسانی صحبت می کنند؟

4- اسرائیل فقط از خود دفاع می کند.

دشوار است در درگیری بی را که خود اسرائیل آغاز کرده است ، دفاع از خود دانست ، ولی آنها چنین ادعایی را ادامه میدهند. عمل دفاع از خود یک اقدام واکنشی است ، حال آنکه عملیات اسرائیل در دوروز گذشته نشان می دهد که آنها چنان عملیاتی را آشکارا با طرح و نقشه آغاز کرده اند. نه فقط مطبوعات اسرائیل از روابط عمومی وسیعی که اسرائیل برای تاثیر بر افکار عمومی بین المللی برای حملات خود آغاز کرده است خبر میدهند ، بلکه میخواهد فلسطینی ها را قانع سازد که حمله بمعنی گشایش کوتاه مدت عبور و مرور و یا موضوع گزارش در اجلاس بعدی نخواهد بود. آنها باین ترتیب میخواهند اطمینان بدهند که تلفات در حد اکثر خود خواهد بود و شهروندان غزه برای قصابی شدن قریب الوقوع خود مهیا خواهند بود.

همچنین گمراه کننده است که بکار گیری چنین قدرت نابرابری را در این درگیری ، دفاع از خود نامید. اسرائیل بزرگترین نیروی نظامی در منطقه و پنجمین قدرت نظامی در جهان است. اضافه بر آن ، اسرائیل چهارمین صادر کننده اسلحه در جهان بوده و مجتمع صنعتی نظامی آن توان رقابت با آمریکا را دارد. بیعبارتی دیگر ، اسرائیل همواره در مقیاسی عظیم ، انحصار استفاده از قدرت و قهر را داشته است و همانند متحد ابر قدرت خود ، جنگ را بیشتر بعنوان وسیله ای برای نمایش تبلیغاتی خود در نشان دادن ابزارهای به کار می گیرد.

5- اسرائیل مدعی است که فقط هدف های نظامی را مورد حمله قرار داده است.

در حالی که تصاویر اجساد تکه پاره شده زنان و کودکان در تمامی تلویزیون ها نشان داده میشوند. اسرائیل با وکالت تمام ادعا می کند که سلاح های دقیقاً نشانگر گرفته آنان فقط تاسیسات نظامی را هدف قرار داده است. ما میدانیم که این ادعای کاذبی است و بسیاری از مراکز غیر نظامی ، از جمله بیمارستان ها و مساجد مورد حمله آنان بوده است.

بر پر جمعیت ترین نقطه کره زمین ، ثن ها مواد منفجره از آسمان فرو ریخته شده است. ارزیابی اولیه از مجروحین ، هزاران نفر است. اسرائیل اینها را " آسیب های جنبی و با مرگ های تصادفی " می نامد. مضحکه و نا انسانی بودن چنین ادعا هائی باید جامعه جهانی را دچار چندش کند.

6- اسرائیل مدعی است که حماس را مورد حمله قرار داده است و نه مردم فلسطین را.

قبل از هر چیزی باید گفت که موشک فرقی بین اعتقادات و تعلقات سیاسی مردم نمی گذارد. بلکه هر آدمی زادی را در مسیر خود می کشد. این را هم اسرائیل می داند و هم فلسطینی ها. ولی آنچه که اسرائیل میداند و آنرا علناً نمی گوید این است که عملیات اخیر آن ، تا چه حدی موجب تقویت حماس و پیام مقاومت و انتقام آن میشود و آنرا در پژواک خشم و رنج آنان می توان مشاهده کرد.

هدف های مورد حمله ، یعنی پلیس و نه رزمندگان حماس ، کلیدی برای فهم نیت خطای اسرائیل بدست می دهد. اسرائیل امیدوار است که با ایجاد فضای هرج و مرج ، پایه های نظم و قانون در نوار غزه را از بین ببرد.

7- اسرائیل ادعا می کند که فلسطینی ها منشاء خشونت هستند.

بگذارید صریح و بی پرده سخن بگویم. اشغال فلسطین از جنگ 1967 بیعد ، منشاء خشونت بین اسرائیلی ها و فلسطینی بوده و هست. خشونت تنها با پایان دادن به اشغال و اعطای حق ملی و

کرنش اتحادیه اروپا در مقابل اسرائیل

آلن کرش

ترجمه بهروز عارفی

در روزهای هشتم و نهم دسامبر سال جاری، وزیران امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا بیانیه ای صادر کردند که عنوان آن «تصمیم شورای اروپا در جهت تقویت روابط دوجانبه اتحادیه اروپا و همکاران مدیترانه ای، ارتقاء رابطه با اسرائیل» بود. تحت تاثیر ریاست فرانسه بر اتحادیه اروپا، اصل ارتقای روابط با اسرائیل پذیرفته شد. پاریس تصمیم داشت که این تدبیر را پیش از برگزاری نشست سران کشورهای پیرامون مدیترانه به تصویب برساند، اما در برابر خشم برخی از رژیم های عربی از جمله مصر عقب نشینی کرد (به مقاله «بررسی چرخش در سیاست خارجی فرانسه، لوموند دیپلماتیک، ژوئن 2008) مراجعه کنید.

برای تصویب این متن بحث های زیادی در گرفت. نخستین نسخه پیشنهادی فرانسه که به اسرائیل امتیاز می داد با خود داری برخی شرکای اروپایی از جمله بریتانیا و بلژیک که متن «متعادل تری» را خواستار بودند، روبرو شد. این امر وقتی جالب تر است اگر بیاد بیاوریم که چند سال پیش فرانسه به طرفداری از اعراب متهم بود. اشاره شود که این متن درست روزی به تصویب رسید که ریچارد فالک، کارشناس سازمان ملل متحد در مورد حقوق انسانی در سرزمین های فلسطینی خواهان برقراری «معیارهای رسمی در مورد «مسئولیت حفاظت» اهالی غیر نظامی بود که بصورت دسته جمعی توسط سیاستی تنبیه می شوند که از مصادیق جنایت علیه بشریت است». او در همین راستا می افزاید «بنا بر این رسد که ماموریت دیوان کیفری بین المللی است که درباره اوضاع بررسی و مشخص کند که آیا رهبران اسرائیلی و فرماندهان نظامی مسؤل محاصره غزه باید پس از اتهام بخاطر نقض قوانین کیفری بین المللی مورد تعقیب قرار گیرند».

سرانجام، در متنی که اتحادیه اروپا گذراند، به سیاست مجاورت اروپا با مراکش، تونس و تقریباً همه دولت های عرب اشاره شده که کاملاً صوری است ولی به اتکای آن توانستند بند 9 را که برای اروپا اساسی بود به تصویب برسانند. این بند بر اراده شورای اروپا بر ارتقای روابط با اسرائیل تکیه دارد. البته بر این امر تاکید شده که این ارتقا باید با ملاحظه «منافع مشترک ما» عملی شود که حل کشمکش اسرائیل-فلسطین بر پایه همزیستی دو دولت را نیز در بر می گیرد. در یک ضمیمه مفصل، خطوط راهبردی برای تحکیم ساختار گفتگوی سیاسی با اسرائیل تشریح شده است.

ابتدا برگزاری مرتب نشست های میان سران دولت ها و حکومت های اتحادیه اروپا و اسرائیل در نظر گرفته شده است. پیش از این، چنین امتیازی تنها به دولت های بزرگ نظیر چین، روسیه، هند و غیره اختصاص داشت. نخستین اجلاس قرار است در دوره ریاست جمهوری چک بر اتحادیه اروپا برگزار شود. یادآوری شود که بنا بر گفته یک کارمند عالی رتبه در بروکسل، «این کشور نه از سیاست حکومت اسرائیل بلکه از سیاست حزب لیکود دفاع می کند».

در وهله دوم، برقراری مرتب، دست کم سه بار در سال، نشست میان وزیران امور خارجه پیش بینی شده است که البته مطلب تازه ای نیست چرا که هم اکنون هم عملاً وجود دارد. چنین نشست هانی در زمینه های دیگر نیز برگزار خواهند شد.

دعوت مرتب از مسئولان وزارت امور خارجه اسرائیل برای شرکت در کمیته سیاست و امنیت اتحادیه اروپا بخشی از این برنامه است. همچنین دعوت منظم تر از کارشناسان اسرائیلی در کمیته هانی که از جمله در مورد صلح، حقوق انسانی، مبارزه با تروریسم و جنایت های سازمان یافته و غیره کار می کنند، در برنامه گنجانده شده است. دیگر تدبیرهای اتخاذ شده عبارتند از:

برگزاری مشاوره های غیر رسمی گسترده تر درباره مسائل استراتژیکی.

تشدید و افزایش تبادل نظر بر روی نکات مشخص، بویژه حقوق بشر و یهود ستیزی.

تشویق اسرائیل به پیوستن به سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا.

ایجاد امکان همکاری در محل در چارچوب سیاست های امنیتی و دفاعی مشترک. در این راستا، کارشناسان اسرائیل امکان خواهند داشت که در ماموریت های خارجی اتحادیه اروپا در آفریقا و نقاط دیگر شرکت کنند.

انسانی به فلسطینی ها می تواند پایان یابد. حماس کنترلی بر ساحل غربی رود اردن ندارد، با اینهمه، ما تحت اشغال بسر می بریم و حقوق ما مورد تجاوز قرار گرفته و کودکان ما بقتل میرسند. بعد از روشن شدن افسانه باقی ها، بگذارید به دلایل واقعی پشت این حملات، که حتی چندی آور تر از خود این عملیات هستند بپردازیم.

رهبران اسرائیل، کنفرانس مطبوعاتی بر گزار کرده، لباس سیاه بر تن کرده و آستین ها را بالا زده اند.

آنها می گویند: «وقت جنگ است، ولی آسان نخواهد بود».

برای اثبات اینکه این امر چقدر دشوار است، لیونی، اولمرت و باراک، حتی در کنفرانس مطبوعاتی خود آرایش و آراستگی ندارند و باراک به مبارزات تبلیغاتی خود برای پست نخست وزیری خاتمه داده و فقط بر نوار غزه متمرکز شده است. چه قهرمانانی و چه رهبرانی!

همه ما واقعیت را میدانیم: تعلیق تبلیغات انتخاباتی، دقیقاً همان تبلیغات انتخاباتی است.

درست مانند مک کین که مبارزه انتخاباتی خود را متوقف کرده و به واشنگتن برگشت تا به «بحران مالی بپردازد»، و این عمل رهبران اسرائیل کمی بیش از تبلیغات محض است.

کاندیداها باید سر سخت و محکم در رهبری بنظر رسند، و ظاهراً چیزی بهتر از غرقه در خون ساختن فلسطینی ها نیست.

لیونی در لباس سیاه و موی نا آراسته خود می گوید: منو نگاه کنید! من یک جنگجو هستم! آنقدر سر سخت هستم که ماشه تفنگ را بکشم. در رای دادن خود، محکمتر از من نخواهید دید! میدانید که من به بیرحمی بیبی نتان یا هو هستم؟

من نمیدانم کدامیک از آنان بلوا ساز ترند، لیونی یا باراک، و یا رای دهندگانی که آنها میخوانند مورد خوشایند شان قرار گیرند.

در نهایت، این امر امنیت مردم عادی اسرائیل را تامین نخواهد کرد. در واقع، این کشتار در آینده، نسل تازه ای از داوطلبین عملیات انتحاری را بوجود خواهد آورد.

این عملیات، حماس را نیز تضعیف خواهد کرد، و ثمری برای سه ایلهه «سر سخت» باراک، لیونی و اولمرت نخواهد داشت. اقدام سیاسی نادرست آنان، احتمالاً بصورت سیلی محکمی بصورت خود آنان باز خواهد گشت، همانگونه که در حمله وحشیانه آنان در 2006 به لبنان نصیب شان شد.

در خاتمه، باید گفت که دلیل دیگری نیز در پشت عملیات نهفته است، چیزی که فراتر از مسائل درونی اسرائیل است - چرا به این حمله اجازه داده شده است؟: و آن عبارتست از پیچیدگی و سکوت جامعه جهانی!

اسرائیل نمیتواند بر خلاف منافع متحدین اقتصادی خود در اروپا ویا متحدین نظامی خود در آمریکا عمل کند. اسرائیل می تواند با کشیدن ماشه سلاح، زندگی صدها و حتی هزاران انسان را در این هفته از بین ببرد. لختی جهانیان و سکوت در برابر وارد کردن این مصیبت غیر انسانی بر فلسطینی هاست که اجازه می دهد چنین چیزی رخ دهد.

اهریمن زمانی وجود دارد که نیکی ساکت است!

از سر زمین اشغالی فلسطین.

مصطفی برقوتی، دبیر کل ابتکار ملی فلسطین و طرفدار مبارزه غیر خشونت آمیز علیه اسرائیل، در ساحل غربی رود اردن است و این مقاله را در روز دوم حملات اسرائیل به نوار غزه نوشته که در 29 دسامبر در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسیده است.



درگذشت هارولد پینتر،

نمایشنامه نویس برجسته معاصر

هارولد پینتر، نمایشنامه‌نویس، کارگردان و هنرپیشه بریتانیایی که در سال ۲۰۰۵ جایزه نوبل ادبی را از آن خود کرده بود، در سن ۷۸ سالگی درگذشت. معروفیت پینتر پس از نمایشنامه‌ی «سرایدار» بود که در سال ۱۹۶۰ به روی صحنه آمد.

هارولد پینتر در روز ۱۰ اکتبر ۱۹۳۰ در لندن چشم به جهان گشود. پدرش که یک خیاط بود، پیش از آن با نام «دایپنتو» از پرتغال به انگلستان مهاجرت کرده بود. پینتر ۱۷ ساله بود که دبیرستان را به پایان رسانید و سپس در دانشکده‌ی هنرهای دراماتیک لندن، که یکی از برجسته‌ترین آموزشگاه‌های هنرپیشگی است، به تحصیل پرداخت. اما پس از چند ترم از ادامه‌ی تحصیل سرباز زد و حتا از رفتن به خدمت سربازی نیز خودداری کرد.

بیست ساله بود که به یک گروه نمایشی معروف پیوست که شکسپیر را به آبدی‌های کرانه‌های غربی ایرلند برد. سه سال پس از آن به انگلستان بازگشت و آنگاه با نام «دیوید بارون» بیشتر در نقش نمایشنامه‌های شکسپیر ظاهر می‌گردید.

هارولد پینتر هنگامی که ۱۳ ساله بود به نوشتن روی آورد و در ۱۷ سالگی مجموعه‌ای از شعرهای خود را منتشر کرد. رمان «کوتوله‌ها» را که تا اندازه‌ای زندگی‌نامه‌ی خود اوست تا زمانی دراز ناتمام گذاشته بود، اما سرانجام آن را در سال ۱۹۹۰ برای نخستین بار انتشار داد.

پینتر در یک جشنواره‌ی دانشجویی در «بريستول» با نمایشنامه‌ی یک پرده‌ای خود بنام «اتاق» توجه همگان را به خود جلب کرد، اما معروفیت‌اش پس از آن نمایشنامه‌ی سه پرده‌ای «سرایدار» بود که در سال ۱۹۶۰ اجرا گردید.

پس از آن بود که او در تئاتر لندن و در برادوی در نیویورک به چهره‌ای شناخته شده بدل شد. پینتر در نمایشنامه‌های خود ترس را که نیروهای مرموز و ناشناخته در زندگی روزمره‌ی انسان‌ها پدید می‌آورند، موضوع اصلی کار خود قرار داد. افزون بر آن به ارتباط و پیوندهای انسانی پرداخت. در نمایشنامه‌ی وی با نام «جشن تولد»، که در سال ۱۹۵۸ اجرا گردید، ترس و تهدید نیروهای سیاه و مرموز درهم آمیختند. و آنگاه در نمایشنامه‌ی «فریب خورده» زندگی بی‌پناه‌ترین مردم روزگار را به روی صحنه آورد.

هارولد پینتر پس از موفقیت بزرگش در نمایشنامه‌ی «آتهایی که به خانه بازمی‌گردند» در سال ۱۹۶۵ دیگر هیچ کار خلاقانه‌ی برای تئاتر انجام نداد. پس از آن اما، با نمایشنامه‌های «منظره» و «نیز، سکوت»، سکوت خود را شکست و مرحله‌ی تازه‌ای را در آفرینش هنری با موضوعات نوتری آغاز کرد. وی با نمایشنامه «ناک‌آباد» در سال ۱۹۷۵ یکبار دیگر به موضوع «سرایدار»، اما در سطحی بالاتر، بازگشت.

از منتقدان جنگ آمریکا در عراق و افغانستان بود پینتر زبان را نیز موضوع نمایشنامه‌ی کوتاه دیگرش به نام «پارتی تایم» قرار داد که در آن کسی که یک خودکامه‌ی غربی او را پشتیبانی می‌کند، در یک مجلس عیش و نوش به پایکوبی و میخوارگی سرگرم است، در حالیکه در بیرون، تهاجم به مردم کشته‌های زیادی بر جای می‌گذارد. نمایشنامه‌ی «مون لایت» را، که در سال ۱۹۹۳ در لندن اجرا گردید،

پیتر تسادک، کارگردان آلمانی در سال ۱۹۹۵ در آلمان به روی صحنه آورد و در هامبورگ نیز نمایشنامه‌ی «خاکستر» او با برگردان آلمانی اجرا شد. این نمایشنامه، داستان زوجی را بازگو می‌کند که نمی‌توانند با یکدیگر سخن بگویند. این نمایشنامه را یکی از بهترین کارهای پینتر ارزیابی کرده‌اند.

هارولد پینتر همچنین در سال‌های خلافت نمایشنامه‌نویسی به عنوان کارگردان تئاتر و سینما نیز، موفق بود و گاه گاهی نیز خود نقشی را در تئاتر و یا در برابر دوربین بازی می‌کرد. پینتر در میانه‌ی سالیهای دهه‌ی ۸۰ خود را تا مرحله‌ی یک نویسنده سیاسی بالا برد. وی در مقاله‌ها و نیز در شعرهایش از سیاست اجتماعی مارگارت تاچر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، انتقاد می‌کرد و بعدها علیه جنگ در خلیج فارس و ماموریت ناتو در سیرری برخواست. پینتر همچنین به جنگ آمریکا و همپیمانانش در افغانستان و عراق با دیده‌ی انتقادی می‌نگریست.

هارولد پینتر برای دفاع از نویسندگان و گزارشگران دربند و یا تحت پیگرد در سال ۲۰۰۱ مدال «هرمان کستن» را از ایالت هسن آلمان و کانون نویسندگان این کشور دریافت کرد. رادیو آلمان ۵ دی ۱۳۸۷

از آنجا که اسرائیل نمی‌تواند در گروه آسیای سازمان ملل متحد شرکت کند، اتحادیه اروپا تلاش خواهد کرد که این کشور را در «گروه اروپای غربی و گروه‌های دیگر» (WEOG) جای دهد که یکی از درخواست‌های قدیمی اسرائیل بود. این امر به اسرائیل اجازه خواهد داد که در نهاد‌های گوناگون و از جمله شورای امنیت انتخاب شود.

افزایش گفتگو میان پارلمان اروپا و مجلس اسرائیل. تشکیلات خودگردان فلسطین و دولت مصر از این تصمیمات اتحادیه اروپا بشدت انتقاد کردند.

در یک مقاله روزنامه هارتس (شماره ۹ دسامبر) با عنوان «اتحادیه اروپا به رغم اعمال فشار عرب‌ها، ارتقای روابط با اسرائیل را تصویب کرد»، باراک اوباما گزارش می‌دهد که یک هفته پیش از آن، «تزیبی لیونی وزیر امورخارجه اسرائیل، برای اعمال نفوذ در میان وزیران امورخارجه و در راس آن‌ها برنار کوشنر (وزیر خارجه فرانسه) به بروکسل رفته بود. در نیمه‌های نشست، خانم لیونی از بقیه وزیران می‌خواهد که سالن را ترک کنند تا وی با کوشنر گفتگوی خصوصی داشته باشد. آنان در طول این گفتگو توافق می‌کنند که (میان ارتقای روابط اتحادیه اروپا-اسرائیل و مذاکرات صلح) هیچ «ارتباطی» وجود نداشته باشد، اما اتحادیه اروپا با انتشار بیانیه جداگانه‌ای خواهان ادامه مذاکرات صلح در مورد یافتن راه حل نهایی شوند».

اگر چه این مقاله تا حدودی از لیونی تمجید می‌کند، و از «بیشرفت‌های» صحبت می‌کند که وجود خارجی ندارند، (چرا که جلساتی این چنین قبلا نیز برگزار می‌شدند) مقاله این متن را نشانه پیروزی اسرائیل می‌داند. بویژه که لیونی از تصویب یک بیانیه استراتژیکی عملیاتی که به موضع اتحادیه اروپا در مورد کشمکش خاورمیانه اشاره داشت، جلوگیری کرد. این متن را که توسط فرانسه تهیه شده بود، «پس گرفتند».

شایسته یادآوری است که همه استراتژی فرانسه (و اتحادیه اروپا) در مورد نزدیکی با اسرائیل را با این واقعیت توجیه می‌کنند که بهبود رابطه به اتحادیه اروپا و نیز فرانسه امکان خواهد داد که بر سیاست اسرائیل اثر بگذارند. کافی است به رخدادهای غزه، گسترش ساختمان شهرک‌های استعماری، پوگروم‌های ضد عرب* نگاه کنیم، تا به میزان موفقیت این استراتژی پی ببریم.

در مقابل، اسرائیل با شکست مهمی در پارلمان اروپا مواجه شد. این امتناع پارلمان اروپا اثرات مشخصی بر روی شماری از طرح‌های همکاری خواهد داشت. به عنوان کنایه یادآوری کنیم که این بار، دو عامل موجب رای منفی پارلمان شد. از یک سو، اعمال فشار برخی کشورهای عرب و از سوی دیگر تکبر و فشارهای اسرائیل که موجب کلافه شدن گروهی از نمایندگان پارلمان اروپا شد.

* پوگروم Pogrom، Pogrome : یک واژه روسی است که «نابودی کامل» معنی می‌دهد. به سبب سبزه جونی خشن همراه با قتل و آزار به یهودیان در اوایل قرن گذشته در روسیه اطلاق میشد. در این متن آزار شدید و همراه با قتل را تداعی می‌کند. لوموند دیپلماتیک، ده دسامبر ۲۰۰۸.

بخشی از تاثیر بحران جهانی سرمایه داری

بر اقتصاد ایران

دولت ایران قصد دارد به منظور جلوگیری از ورشکستگی کامل بعضی از صنایع، 300 میلیارد دلار به آنها اختصاص دهد. به گزارش روزنامه کارگزاران که در جناح رفسنجانی است علی صالح آبادی رئیس بازار سهام تهران از احمدی نژاد خواسته است تا با دخالت فعال دولت از این ورشکستگی کامل این بخش‌ها جلوگیری کند. (تی. ای. پی. ای. اکس) که شاخص هر سهم در بازار سهام تهران است در ظرف دو ماه از 11000 به 8700 واحد سقوط کرده است. ارزش کل سهام در بازار بورس ایران 300 میلیارد دلار است. این سهام شامل فلزات، محصولات پتروشیمی، مواد ساختمانی اتومبیل و نفت و گاز می‌باشد. به دنبال سقوط قیمت فلزات در جهان این کالاها در بازار سهام ایران نیز به شدت سقوط کردند.

پیام کانون مدافعان حقوق کارگر به بیست و پنجمین نشست سالانه زاپاتیت ها

بنام تاریخ یک دروغ به ما گفته اند ، دروغ در باره شکست امید ، دروغ در باره شکست شرافت دروغ در باره شکست انسانیت (از اولین بیانیه زاپاتیتها در 1996).

امروز با گذشت بیش از 12 سال از اولین بیانیه عمومی زاپاتیتها بسیاری از دروغ ها آشکار شده است . امروز انسان های زیادی در سرتاسر جهان همراه با شما برای آزادی و صلح و داشتن یک زندگی شرافتمندانه مبارزه میکنند . امروز دروغگونی سرمایه داری جهانی و نظام سرمایه داری برای بسیاری از مردم جهان روشن شده است . دو دهه پیش تنو ریسین های نظم سرمایه داری گمان میکردند که توانسته اند با زرق و برق دادن به تئوری های خود و با فریب مردم جهان که دیگر نظامی بهتر از سرمایه داری نیست ، تمام جهان را تسخیر کنند . و صحبت از نظم نوین جهانی به رهبری سرمایه داری میکردند . اما اکنون آنچه در بحران خودساخته و جنگ های ویرانگر در گیر شده اند ، که خودشان به راحتی امید خلاصی از آن را ندارند . سرمایه داری بحران زده هر روز با مشکلات جدیدی مواجه میشود و دست به جنگهای ویرانگر مردم جهان که مردم دورترین سرزمینها را دربر میگیرد . این نظام میخواهد باره اندازی جنگ های متعدد بر مشکلات خود سرپوش بگذارد تا آنکه بتواند از کارگران و زحمت کشان جهان به شدید ترین وجه بهره کشی کند . نظم جهانی میخواهد با افزایش پلیس و ارتش کاملا مسلح بر سرتاسر جهان مسلط شود و سرمایه های خود را بر سراسر جهان گسترش دهد . تا از کارگران و زحمت کشان بهره کشی کند و بر سرمایه های خود بیافزاید . تا نیروی کار را له کرده و از تمام رمق آن برای طمع سیری ناپذیر خود سود ببرد . نظام سرمایه داری جهانی و همراه با آن سرمایه داری بومی تمام تلاش خود را میکند تا زمینه امن برای غارت و چپاول نیروی کار و بهره کشی از آن را فراهم کند . در این زمینه نیروهای همانند زاپاتیتها مانع غارت و بهره کشی آسان برای این نظام هستند . هر چند ممکن است به ملاحظاتی نیروهای سرکوب گر مجبور باشند برای مدتی خشم خود را فرو ببرند ، اما مسلما آرام نخواهند گرفت و باتمام توان تلاش خواهند کرد از طریق ایجاد تفرقه در صفوف مبارزین و بیهوده نشان دادن مبارزانشان برای مدتی جلو گسترش مبارزات را بگیرند . اما هوشیاری مبارزان باید آن چنان باشد که تمام دسیسه های آن هارا خنثی کند .

ما در این منطقه خشم و غضب سرمایه داری را در جنگ و لشکر کشی و تقویت نظام های دیکتاتوری شا هد هستیم . کارگران ایران بیش از 5 دهه است که برای رهایی از ستم سرمایه داری مبارزه مستمری را در پیش گرفته اند و در این مسیر با قتل عام های دسته جمعی و زندانها و شکنجه های مستمر مواجه بوده اند . نظام سرمایه داری تلاش میکند تا منطقه خاورمیانه را که از اهمیت استراتژیکی زیادی برخوردار است همواره در حالت جنگی نگه دارد تا نیروهای ارتجاعی به راحتی برای سرکوب کارگران و زحمتکشان توجیه کافی داشته باشند و نیروهای کار مطیع و سر به راهی را برای بهره کشی سرمایه داران آماده نگه دارند

به گمان ما همبستگی کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان، یعنی آنها نکه تنها نیروی کار برای فروش دارند ، میتواند این نظام غیر انسانی را وادار به عقب نشینی نماید . تا چشم بر سفره خالی انسانهای دیگر نداشته باشد

ما از این سوی دنیا جشن بیست و پنجمین سالگرد پایه گذاری جنبش شما را تبریک میگوییم و امیدواریم همبستگی کارگران سراسر جهان با شما مبارزان راه آزادی بتواند آیندهای روشن تر را برای انسان ها رقم رند انسان هائی که اسیر جنگال نظام سرمایه داری جهانی هستند

پیروز باد وحدت زحمتکشان و کارگران جهان

کانون مدافعان حقوق کارگر

ایران 17/12/2008

عروسی فلسطینی و "شنبه صلح" اسرائیلی

روشنگری: روز جمعه 26 دسامبر 2008 یاسمین ظواهرای که قرار بود طی چند روز بعد عروس شود، با لباس عروسی و همراه داماد، برای اعتراض به دیوار آپارتاید در ساحل غربی تلاش کرد از پست نگهبانی اسرائیلی ها گذر کند که نگهبانان اسرائیلی او را متوقف کردند. در همان روز فعالان فلسطینی به همین منظور با لباس بابائول در کنار پست نگهبانی ظاهر شدند. هدف این شیوه اعتراض جلب آرا و افکار عمومی به ستمی است که بر مردم فلسطین می رود. یک روز بعد شنبه 28 دسامبر هواپیمای هلی کوپترهای اسرائیل به غزه حمله کردند و حدود 1000 کشته و زخمی برجای گذاشتند. شنبه در سنت یهودی ها ، شاپات شالوم، یعنی شنبه صلح خوانده میشود و فعالیت در این روز حرام به حساب می آید. اما آشکارا به نظر می آید از نظر دولت اسرائیل که اشغال و توسعه طلبی را با آیات تورات توجیه میکند، فعالیت جنایی در این روز صواب دارد. و همچنین فریب افکار عمومی...

از این رو به گزارش خبرگزاری ها تزیینی لیونی وزیر امور خارجه یک گروه ویژه رامامور کرده تا در سطح جهانی برای توجیه و جلب توافق افکار عمومی نسبت به تهاجم اخیر اقدام کنند و بسیاری از رسانه های خبر تهاجم سبعانه را که در نیم قرن اخیر رکورد کشتار از فلسطینی ها در عرض یک روز را شکست به این صورت منعکس کردند: اسرائیل مواضع حماس را بمباران کرد، و اخبار مربوط به کشتارهای فجیع را در درون مقاله ها پنهان کردند.

حمله اسرائیل روی ساختارهای دولتی حماس متمرکز بود، ولی کاتیا آدلر نوشت هرچا حماس فعالیت میکند، مردم هم هستند و پزشکان شمار تلفات شهروندان غیرنظامی را یک سوم کل تلفات ذکر کرده اند. بعلاوه باید در نظر داشت بعلت محاصره طولانی غزه و خاموشی فعالیت های اقتصادی ناچیزی که جریان داشت، حکومت محلی حماس جوانان معمولی را تا آنجا که ممکن است در ساختارهای دولتی از جمله پلیس استخدام میکند. کاتیا آدلر گزارشگر بی بی سی در اورشلیم، جلب آرای مردم در انتخابات فوریه را به عنوان انگیزه مهم دولت اولمرت در اقدام به این کشتار ذکر کرد. آدلر نوشت مردم اسرائیل از اقدام دولت خود راضی اند.

و گاردین گزارش داد خاتم حنان اشراوی فعال سکولار فلسطینی به الجزیره گفت این حملات به نفع حماس تمام میشود. زیرا حالا حماس در چشم مردم فلسطین، قربانی تجاوز و ستم اسرائیلی به شمار می آید.

8 دی 1387

محسن حکیمی آزاد باید گردد!

کانون نویسندگان ایران، دیروز سوم دی ماه 1387 - 23 دسامبر 2008، با انتشار اطلاعیه خبر داده است که محسن حکیمی، نویسنده و مترجم، عضو علی البدل هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و فعال جنبش کارگری توسط مامورین اطلاعاتی حکومت اسلامی دستگیر شده است. در این اطلاعیه آمده است:

«به قرار اطلاع محسن حکیمی، عضو کانون نویسندگان ایران، شامگاه دوم دی ماه هنگامی که برای دیدار یکی از دوستان خانوادگی خود به منزل او می رود از سوی مامورانی که برای بازرسی به آن محل رفته بودند بازداشت می شود. این بازداشت در شرایطی انجام گرفته است که از پیش نه هیچ پروندهای علیه او وجود داشته و نه اتهامی بر ضد او اقامه شده است.

کانون نویسندگان ایران این بازداشت خودسرانه را محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط محسن حکیمی است.» کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، هم صدا با کانون نویسندگان ایران، بازداشت محسن حکیمی را شدیداً محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط وی است.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، از همه نهادها و تشکل های نویسندگان و روزنامه نگاران، سازمان ها و نهادهای مدافع حقوق بشر درخواست می کند که از هر طریق ممکن این سیاست های ضدانسانی حکومت اسلامی را محکوم کنند و برای آزادی محسن حکیمی و هم چنین آزادی افشین شمس، منصور اساتلو، محمدصدیق کیوند، فرزاد کمانگر و همه زندانیان سیاسی اقدامات عاجلی را در سطح بین المللی به کار گیرند.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

چهارم دی 1387 - 24 دسامبر 2008